



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی ■ رشته: روابط عمومی ترم: ..... سال تحصیلی: ۹۹-۹۸  
 نام درس: ارتباطات سیاسی نام و نام خانوادگی مدرس: فریده مطیعی  
 آدرس email مدرس: ..... تلفن همراه مدرس: 0921-2796071

جزوه درس: ... ارتباطات سیاسی مربوط به هفته: ششم ■  
 text: دارد ■ ندارد □ voice: دارد □ ندارد ■ power point: دارد □ ندارد ■  
 تلفن همراه مدیر گروه: 0912-4058720

با نام و یاد خداوند مهربان

ارتباطات سیاسی - جلسه ششم

### • فرهنگ سیاسی:

گفتمان سیاسی هر جامعه ریشه در فرهنگ سیاسی آن جامعه دارد و فرهنگ سیاسی نیز خود محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می سازند. به رغم امکان بسیار زیاد پراکندگی در جهت گیریهای سیاسی و تنوع در رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی محدود و متمایزی در هر جامعه وجود دارد که به فرایند سیاسی معنی بخشیده و آن را شکل می دهد. بر این اساس فرهنگ سیاسی را می توان محصول عملکرد نظام سیاسی و برآیندی از رفتار عمومی و نیز سلیقه ها و تجربه های شخصی دانست.

گفتمان سیاسی → فرهنگ سیاسی → تاریخ جمعی یک نظام سیاسی

فرهنگ سیاسی مجموعه نگرشها و ارزشهایی است که به فرآیند و زندگی سیاسی شکل می بخشد. بحث فرهنگ سیاسی در قرن بیستم به ویژه در رابطه با زمینه های فرهنگی دیکتاتوری و دموکراسی مطرح شده است. پرسش اصلی این بوده است که چگونه فرهنگ سیاسی، مستعد گسترش دموکراسی و یا استقرار دیکتاتوری است؟ پرسش فرعی این است که چه زمینه های اجتماعی و اقتصادی و تاریخی موجب تکوین خود فرهنگ سیاسی دموکراتیک یا غیر دموکراتیک شده اند؟

فرهنگ سیاسی، جهت گیری ذهنی ملتها، گروههای اجتماعی یا افراد را نسبت به سیاست نشان می دهد که بر الگوهای رفتار سیاسی آنها مؤثر است. نمادها، نگرش های سیاسی، باورها، ارزش هایی که وضعیت رخداد کنش سیاسی را تعریف می کنند، درک ذهنی از سیاست و مراکز کسب هویت و شکوه و جلال سیاسی، مورد توجه نظریه پردازان فرهنگ سیاسی است. گابریل آلموند، هر نظام سیاسی را که شامل الگوی خاصی از جهت گیریها به کنش سیاسی است... فرهنگ سیاسی می نامد.



پای: « فرهنگ سیاسی ساخت و معنای فضای سیاسی را به همان ترتیبی که فرهنگ به طور کلی معرف سازگاری و یکپارچگی حیات اجتماعی است به دست می دهد.»

فرهنگ سیاسی از نظر آلموند و وربا به دو مفهوم زیر تعریف شده است:

الف) فرهنگ سیاسی یعنی درونی شدن یا نهادینه شدن نظام سیاسی در شناخت، احساسات و ارزیابی های مردم.  
ب) همچنین به الگوی نگرش ها و جهت گیریهای فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی فرهنگ سیاسی می گویند.

تاجیک در کتاب "تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان" فهرست طولانی از خلیات ما ایرانیان اعم از صفات پسندیده و صفات مذموم که نشانگر فرهنگ سیاسی ایرانی می باشد را ارائه می نماید. در فهرست صفات مذموم موارد زیر مشاهده می شود:  
رشوه گیری، تغافل و تجاهل، خودپسندی، نفاق، دروغگویی، انحطاط دینی و اخلاقی، خرافه باوری، تملق، بی ثباتی و بی نظمی، معجزه باوری، خرافه باوری، فرهنگ استبدادزده، فرهنگ سازش کاری، انشقاق و تفرق، عداوت و دگر آزاری، قانون گریزی، کلام محوری، تک گفتاری، حقیقت محوری، کل گرایی و تمامیت گرایی، واقعیت گریزی، حاکمیت فرهنگ خشونت، اختلاطی بودن و چند چهرگی و... .

#### • نگرش سیاسی و احزاب:

نگرش: در بعضی فرهنگها این کلمه معادل طرز برخورد، طرز تلقی، طرز فکر و تمایل فکری و نیز به معنای آمادگی روانی، یعنی وضعی که فرد در برابر اشیاء به خود می گیرد ترجمه شده است.

استونزل، نگرش را گرایش یا جهت گیری مثبت یا منفی در برابر یک شیئی که دارای معنایی اجتماعی است، می داند. این شیء می تواند یک شخص، جمع خاصی از اشخاص، یک گروه و یا صورتی از مدل های اجتماعی رفتار باشد.

آپورت طرز تلقی را عبارت از آمادگی ذهنی و عصبی که با تجربه سازمان می یابد و بر واکنش فرد در برابر تمامی اشیاء و شرایط و اوضاعی که بدان مرتبط می شود تأثیری هدایت بخش و پویا برجا می گذارد، تعریف می کند.

از تعاریف می توان نتیجه گرفت که نگرش ها در حوزه و در درون ذهن انسانها تجزیه و تحلیل شده و جا می گیرند.

نگرش سیاسی: باقر ساروخانی در تعریف نگرش های سیاسی می گوید: طرز تلقی های سیاسی، جهت گیری های مثبت یا منفی در برابر واقعیت سیاسی هستند. طرز تلقی سیاسی آمادگی درونی برای انجام عمل به نحوی خاص در برابر پدیده های سیاسی است



خواه این پدیده یک ایدئولوژی باشد، خواه یک نیرو، مسئله یا امر مرتبط با احزاب و یا افراد سیاسی.

نهایتاً مشخص می‌شود که نگرش در اندیشه‌ی همه دانشمندان از دو بعد قابل بررسی است:

۱- آمادگی درونی بالفعل جهت انجام عمل

۲- گرایش یا جهت‌گیری مثبت یا منفی در برابر امر اجتماعی

کرت لوین اعتقاد دارد که: «در واقع نگرش شکل گرفته در جامعه تحت دو فشار است یک دسته فشارهایی هستند که می‌خواهند نگرش را دگرگون کنند و یک دسته فشارهایی هستند که می‌خواهند این نگرش را محکم‌تر جلوه دهند و از تغییر آن جلوگیری کنند.»

#### طبقه‌بندی احزاب سیاسی:

معروف‌ترین ملاک برای طبقه‌بندی احزاب سیاسی، ملاک ایدئولوژی است که بر اساس آن احزاب بر روی طیفی از راست افراطی تا چپ افراطی دسته‌بندی می‌شوند. مفاهیم چپ و راست به دو موضوع اساسی اشاره دارند: یکی حفظ یا تغییر روابط و نظام اقتصادی و یا به مفهومی مشخص‌تر عدم مداخله یا مداخله دولت در زندگی اقتصادی از حیث تأمین عدالت اجتماعی و دوم نوع ساختار قدرتمند و نظام سیاسی، یعنی نظام سیاسی دموکراتیک یا اقتدار طلب.

از این رو احزاب سیاسی به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱- احزاب راست دموکراتیک، مثل احزاب لیبرال و محافظه‌کار و دموکرات مسیحی.

۲- احزاب چپ دموکراتیک، مثل سوسیال دموکرات و کارگری.

۳- احزاب راست اقتدارطلب، مثل احزاب فاشیست و ناسیونالیست.

۴- احزاب چپ اقتدارطلب، مثل احزاب کمونیست.

بر اساس شواهد موجود و از نظر اکثر صاحب‌نظران و نویسندگان، ابداع اصطلاح چپ و راست به مفهوم سیاسی آن و دیدگاه‌های معنادار اجتماعی- سیاسی که از آن مستفاد می‌شود، به اواخر قرن هیجدهم و زمان وقوع انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) برمی‌گردد. خاستگاه اصطلاح چپ و راست انقلاب فرانسه است که در مجمع ملی آن نمایندگان انقلابی تندرو [خواهان تغییر] در طرف چپ و محافظه‌کاران در طرف راست می‌نشستند. در آن روزگار این دو اصطلاح معنای روشن و جدایی از هم داشت، یعنی چپ به معنای انقلابی بودن و هواداری از تغییر و دگرگونی بیش‌تر بود و راست به معنای مخالفت یا هر گونه دگرگونی یا حدودی از



بازگشت به گذشته بود.

### کارکردهای احزاب:

شکل دادن به افکار عمومی، ادغام اجتماعی، چانه‌زنی، نظارت بر قدرت سیاسی، جمع‌آوری مطالبات مردم، انجام پژوهش‌های علمی، کادرسازی، آموزش‌های سیاسی، معرفی کاندیدها، ایجاد همگرایی و اتحاد ملی.

### احزاب در جهان سوم:

احزاب سیاسی بر بستر تحولات اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب جوانه زدند، تحول یافتند و به کمال رسیدند. این فراگرد تکوین که در فضایی کاملاً طبیعی صورت می‌گرفت پیوند عمیق و همه‌جانبه‌ای بین احزاب و محیط آنها به وجود می‌آورد. اما در کشورهای جهان سوم وضع به گونه‌ای دیگر است. این کشورها با تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و ساختار اجتماعی متفاوت و تحول نیافته ناگهان با جوامع صنعتی غرب روبرو شدند. مسأله استعمار و مبارزات ضد استعماری و مشکلات ناشی از آن را نیز باید به این وضعیت بیفزاییم. امروزه جوامع در حال توسعه در راه پذیرش یک نظام حزبی با این مشکل روبرو هستند که باید با تقلید از نظام‌های سیاسی اروپایی پدیده‌ای خارجی را که هیچ مرجع داخلی برای آن نمی‌شناسند در محیطی وارد کنند که تمامی عوامل و عناصر آن در جهت خلاف پدیده مزبور قرار دارد. ساختار قبیله‌ای و اجتماعی، جامعه توده‌وار، ضعف نخبگان سیاسی، شخصی شدن قدرت و قدرت شخصی، ضعف فرهنگی سیاسی برخی از ویژگی‌های همگانی زندگی سیاسی و موانع رشد حزب در جهان سوم هستند.

در این کشورها، احزاب، یا به عبارت بهتر اجتماعی به نام حزب وجود دارند که در حقیقت نماینده گروه‌های قومی متفاوتی هستند که می‌خواهند در عین حفظ ساختار قبیله‌ای خود هویت سیاسی جدیدی نیز پیدا کنند. آشکار است که در این حالت نمی‌توان از نظام حزبی سخن به میان آورد.

زیرا از کنش و واکنش‌های متقابلی که باید بین احزاب وجود داشته باشد تا مجموعه‌ای بنام نظام حزبی را به وجود آورند خبری نیست.

دکتر نقیب‌زاده در کتاب «حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز» می‌نویسد: «در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که



وجود احزاب متعدد در اغلب کشورهای جهان سوم چیزی جز سرپوش گذاشتن بر هویت‌های قومی و مذهبی نیست که یا به هرج و مرج لبنان پایان خواهد پذیرفت یا به تک حزبی سوریه.»